## جلسه 109-967

**یک‌شنبه - 30/02/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

## بررسی روایات دال بر حرمت سجود لغیر الله

بحث راجع به حرمت سجود بر غیر خدا بود که به روایاتی استدلال شده بود که یک روایت صحیحه بود که مرحوم آقای خوئی دلالتش را تام دانست، سؤال بود از سجود بعض الناس لبعض پیامبر فرمود لو امرت ان یسجد احد لاحد لامرت المرأة تسجد لزوجها، ولی ما دلالت این روایت بر حرمت تمام ندانستیم.

عرض کردیم از این روایت و امثال آن استفاده می‌‌شود که کرنش زیاد در برابر انسان‌های دیگر مطلوب شارع نیست. شاهد هم آوردیم از نهج البلاغه که امیرالمؤمنین به دهاقین شهر انبار که در ابتدای کشور ایران بود در آن زمان، نزدیک مدائن، که مرور کردند فترجلوا له و اشتدوا بین یدیه، پیاده دنبال مرکب حضرت دویدند، حضرت فرمود ما هذا الذی صنعتموه فقالوا خلق منها نعظم به امراءنا فقال و الله ما ینتفع بهذا امراءکم و انکم لتشقون علی انفسکم فی دنیاکم و تشقون به فی آخرتکم و ما اخسر المشقة وراءها العقاب، ‌که این روایت با این متن مفادش حرمت این کار هم هست و لذا باید بحث جدی بشود. آن تعبیر فتنة للوالی و مذلة للمؤمن در جای دیگر نهج البلاغه است که حضرت وقتی از صفین برمی گشتند به سمت کوفه، حرب بن شرحبیل که از سران قبیله‌اش بود حضرت به او فرمود چرا مانع نمی‌شوید زن هایتان با صدای بلند گریه می‌‌کنند، أتغلبکم نساءکم علی ما اسمع ألاتنهونهن عن هذا الرنین، حرب بن شرحبیل پیاده در کنار حضرت که سواره بود داشت می‌‌آمد و اقبل حرب یمشی معه و هو علیه السلام راکب فقال له ارجع فان مشی مثلک مع مثلی فتنة للوالی و مذلة للمؤمن.

بهرحال ما عرض‌مان این بود که این روایت صحیحه در مقام دلالت بر حرمت سجود برای غیر خدا نمی‌کند و لکن ما حدودا پنج روایت داشتیم، دو تا در زیارت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام بود، ‌ان الصلاة و الرکوع و السجود لا یکون الا لک، مصباح المتهجد نقل کرد و بحار هم از یک زیارت دیگری این را نقل کرد که مربوط به ابی‌عبدالله علیه السلام است. و سه تا روایت دیگر هم بود.

[سؤال: ... جواب:] لانک لا اله الا انت یعنی پس سجود برای خداست. ... الوهیت خدا منشأ می‌‌شود که برای غیر خدا سجود نکنیم. ... وجهی برای انصراف من نمی‌بینم.

بعید نیست ارتکاز متشرعه هم بر حرمت سجود لغیر الله باشد.

[سؤال: ... جواب:] رکوع هم ملتزم بشویم منتها چون روایات دیگر رکوع نداشت باید اینجا وثوق به صدور پیدا کنیم و بعید نیست وثوق به صدور، داعی بر جعل و تزویر که نبود در این زیارت‌ها. ... در رکوع عبودیت شرط است، رکوع تعظیمی برای غیر خدا، ‌او هم حرام باشد. ... رکوع به حد شرعی. رکوع به حد خاص مشخص است که وصول راحتین الی الرکبتین. این منصرف است رکوع به همان رکوع محدود به حد شرعی است، این هم بگوییم جایز نیست برای غیر خدا اگر سندش را وثوق پیدا کنیم ملتزم می‌‌شویم.

## بررسی سجود ملائکه برای حضرت آدم علیه السلام

راجع به سجود ملائکه برای آدم سلام الله علیه روایات توجیه کرده، ما برخی از این توجیهات را می‌‌خوانیم:

روایت احتجاج دارد فکیف امر الله الملائکة بالسجود لآدم قال ان من سجد بامر الله فقد سجد لله. چون خدا امر کرد سجود کنند برای آدم سجود به امر خدا سجود برای خداست. اتفاقا در روایت دیگر که باز در احتجاج نقل می‌‌کند جلد 1 صفحه 27 که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌‌کند که و الله حیث امر بالسجود لآدم لم یأمر بالسجود لصورته فلیس لکم ان تقیسوا ذلک علیه لانکم لا تدرون لعله یکره ما تفعلون اذ لم یأمرکم به أریتم لو اذن لکم رجل دخول داره یوما بعینه ألکم ان تدخلوها بعد ذلک بامره او لکم تدخلوا دارا له اخری بغیر امره؟ قالوا نعم قال فان لم تأخذوا ألکم أخذ آخر مثله قالوا لا لانهم لم یأذن لنا بالثانی کما اذن بالاول. خدا امر کرد به سجود برای آدم، امر نکرد به سجود برای غیر آدم. این یک توجیه که سجود برای آدم سجود برای خداست چون خدا امر کرد به آن.

این توجیه نیاز به بررسی دارد. اگر سجود برای غیر خدا عبادت اوست با امر خدا عبادت غیر خدا عبادت خدا نمی‌شود. آقای خوئی فرمودند اگر خدا دستور می‌‌داد ما بر بت سجده کنیم این سجود ما می‌‌شد سجود لله. این درست نیست. تعبیر این است، ‌آقای خوئی فرمودند یک توجیه این است که بگوییم و السجود و ان کان لآدم الا انه حیث کان بامر من الله فهو فی الحقیقة سجود له و هو عین العبودیة و التوحید ألاتری ان الملک اذا امر بتعظیم شخص و الخضوع له فتعظیمه له فی الحقیقة عائد الی الملک و خضوعه یرجع بالاخرة‌ الی الخضوع الیه لانبعاثه عن امره و علیه فلا یجوز السجود لغیر من امر به تعالی لکونه شرکا فی العبادة بعد ان لم یکن صادرا عن امره و قد ذکرنا فی بحث التفسیر ان السجود للاصنام انما لا یجوز لعدم اذنه تعالی فی ذلک و الا فلو اذن تعالی به لم یکن به بأس لکونه طاعة له و امتثالا لامره. این نیاز به توجیه دارد. بله اگر خدا اذن بدهد سجود تعظیمی بکنیم برای غیر او اشکالی ندارد اما اگر سجود عبادی بکنیم برای غیر او، پرستش کنیم غیر خدا را خب این پرستش غیر خداست و لو به اذن خدا. یعنی لا تعبدوا الا الله تخصیص خورده، ‌لا تعبدوا الا الله او من امرکم الله بعبادته، نه این‌که این عبادت خدا می‌‌شود، چطور عبادت خدا می‌‌شود؟ خدا اگر بگوید سجود عبادی بکنید غیر من را، پرستش کنید عیسی بن مریم را، پرستش کنید مریم بنت عمران را، مریم مقدس را، این عبادت خدا می‌‌شود کسی این کار را بکند؟

[سؤال: ... جواب:] بالاخره یک مصداقی دارد عبادت غیر خدا، صرف تعظیم نیست، شما اگر یک عالم ورعی را دستش را ببوسید او را تعظیم کردید اما او را عبادت کردید؟ عبدته؟ بله عظمته. ... اگر خدا امر بکند که شریک قرار بدهید برای من در عبادت، شریک نمی‌شود در عبادت؟ شریک در عبادت یعنی چی؟ یعنی غیر خدا را عبادت کنیم، حالا اگر خدا اذن بدهد غیر او را عبادت کنیم دیگر عبادت غیر خدا نمی‌شود؟ ... پس سجود غیر خدا سجود تعظیمی اگر باشد حتی اگر خدا هم اذن ندهد این عبادت غیر خدا نیست، فوقش سجود تعظیمی است برای غیر خدا نه این‌که عبادت می‌‌کند غیر خدا را. مگر هر تعظیمی عبادت است؟ عبادت ذاتیه سجود این است که سجود لله قصد قربت نمی‌خواهد تا بشود مصداق پرستش خدا، ‌حرف درستی هم هست، اما نه این‌که سجود به هر کسی عبادت اوست، مگر شارع ادعائا بفرماید مطلق السجود عبادةٌ، این دلیل می‌‌خواهد اما از نظر عرفی این کسی که خم می‌‌شود عتبه مقدسه را بوس می‌‌کند حالا قصد سجود هم بکند، این عبادت کرده امام را؟ نه، نهایت تعظیم از او صادر شده.

توجیه دومی که در برخی از روایات ذکر شده این است که ملائکه قبله قرار دادند آدم را، این راجع به حضرت آدم، راجع به حضرت یوسف هم سجود کردند لله به داعی شکر، علی بن ابراهیم در تفسیرش از محمد بن عیسی نقل می‌‌کند از یحیی بن اکثم می‌‌گوید حدثنی محمد بن عیسی که همان محمد بن عیسی بن یقطینی است عن یحیی بن اکثم که آن شخص فاسق است که از معاریف مربوط به خلیفه عباسی بود، ان موسی بن محمد علیهما السلام سئل عن مسائل فعرضت علی ابی الحسن علی بن محمد الرضا علیه السلام، ‌مناسبت هم که هست [ایام ولادت امام رضا علیه السلام]، فکان احدها ان قال له اخبرنی عن یعقوب و ولده أسجدوا لیوسف و هم انبیاء؟ فاجاب ابو الحسن علیه السلام اما سجود یعقوب و ولده فانه لم یکن لیوسف انما کان ذلک منهم طاعة لله و تحیة لیوسف کما کان السجود من الملائکة لآدم طاعة لله و تحیة‌ لآدم. اینجا تعبیر قبله قرار دادن حضرت آدم نیست ولی سجود لآدم هم نیست، ‌سجود لله است به داعی تحیت برای حضرت آدم یا سجود یعقوب و فرزندانش است به داعی تحیت برای یوسف.

و لکن تعبیر قبله در برخی از روایات دیگر آمده، احتجاج جلد 1 صفحه 51 از تفسیر امام عسکری علیه السلام نقل می‌‌کند، از پیامبر هم نقل می‌‌کند لم یکن سجوده یعنی الملائکة لآدم انما کان آدم قبلة لهم یسجدون نحوه لله عز و جل و لا یبنغی لاحد ان یسجد لاحد من دون الله یخضع له کخضوعه لله و یعظمه بالسجود کتعظیمه لله. این هم جزء روایات نهی از سجود لغیر الله می‌‌شود قرار داد که غیر از آن روایت دیگر احتجاج است که دیروز خواندیم، و لو امرت احدا ان یسجد لله لامرت ضعفاء شیعتنا ان یسجدوا لمن توسط فی علوم علی وصی رسول الله صلی الله علیه و آله.

این توجیه هم با ظاهر قرآن نمی‌سازد. اسجدوا لآدم با این‌که اسجدوا لله، آدم قبله باشد یا..

[سؤال: ... جواب:] تصریح می‌‌کند این روایت می‌‌گوید انما کان آدم قبلة‌ لهم یسجدون نحوه یعنی به سمت او، ‌اما یسجدون لله.

این توجیه‌ها با ظاهر آیه نمی‌سازد، ظاهر سجود لآدم این است که مسجود، آدم بود، نگفت اسجدوا الیه، گفت اسجدوا له. عرض کردم ابلیس هم گفت لم اکن لاسجد لبشر خلقته من طین، أاسجد لمن خلقته طینا، ما لک ان لا تسجد اذ امرتک یا ان تسجد لما خلقت بیدی أستکبرت‌ام کنت من العالین.

[سؤال: ... جواب:] یعنی ذاتا متکبر بودی، در مورد فرعون دارد کان عالیا،‌ام کنت من العالین یعنی ذاتا متکبر بودی یا در آن حال دچار استکبار شدی، أستکبرت‌ام کنت من العالین. ... ظاهر آیه بعید نیست این باشد که یعنی عالین یعنی همان‌هایی که ذاتا مستکبر هستند، ان فرعون کان عالیا فی الارض، ‌کان من العالین. حالا بعضی از روایات تفسیر کردند عالین را یعنی آن ملائکه درجه یکی که اصلا آن‌ها سجده نکردند به آدم، اصلا خبر ندارند که خدا انسان خلق کرده، ‌حالا بعض روایات این‌جوری است نمی‌دانم آیا می‌‌شود خبر نداشته باشند بعضی از ملائکه که اهل بیت خلق شدند؟ آن ملائکه‌ای که خبر ندارند اهل بیت خلق شدند درجه یک نمی‌شوند آنها، ولی بعضی از روایات این‌جور دارد،‌ام کنت من العالین یعنی آن درجه یک‌ها از ملائکه که سجده نکردند بر آدم مستثنا بودند تو که جزء‌ آن‌ها نبودی پس مستکبر بودی.

ما به نظرمان توجیه این روایات حالا یا از باب تقریب به ذهن بوده این است که سجود لآدم تعظیم لآدم بود، شارع تجویز کرده بود، عبادت آدم که نبود، مثل این‌که در روایات داریم پسران حضرت آدم با خواهران‌شان ازدواج کردند، روایت داریم، بعضی از روایات داریم با جن ازدواج کردند، ‌و لذا ما بخشی از ژن هایمان به جن رفته و لذا می‌‌بینید یک کارهایی می‌‌کنیم که بر خلاف آدمیزاد هست، ‌برخی از روایات این‌جور دارد برخی از روایات هم دارد که ازدواج کردند با خواهران‌شان‌ که آقای طباطبایی همین را در المیزان تقویت می‌‌کند. می‌‌گوید و بث منهما رجالا کثیرا و نساء این معنایش این است که ما فقط فرزندان آدم و حوا هستیم، زن دیگری از جن در میان نبوده است. چه جور جایز بود در آن زمان ازدواج با خواهر لمصلحة سجود تعظیمی مثل آدم و مثل یوسف جایز بود، حالا تقریب کردند گفتند چون به امر خدا بود یا آدم قبله بود، و الا ظاهر این روایات را نمی‌شود اخذ کرد چون خلاف قرآن است.

ما به نظرمان باید تفصیل داد بین سجود تعظیمی و سجود عبادی. این‌طور نیست که مطلق تقدیس و تعظیم عبادت باشد، واقعا ما حجر الاسود را تقبیل می‌‌کنیم تقدیس حجر الاسود است، آیا عبادت می‌‌کنیم حجر الاسود را باذن الله؟ یعنی نعبد حجر الاسود باذن الله؟ عرف متشرعی اباء‌ دارد از این مطلب، ما تقدیس می‌‌کنیم، مگر هر تقدیسی عبادت است. عبادت ظاهرش این است که یک نوع ربوبیتی قائل است برای آن معبود نه صرف تقدیس، شما دست یک عالم ورعی را می‌‌بوسید تقدیسش می‌‌کنید، اما او را پرستش نمی‌کنید، پرستش در عرف متشرعی متقوم است به یک نوع ادعای ربوبیت برای مسجود، ‌همینی که نصارا برای مسیح قائل بودند می‌‌گفتند متحد است با خدا، پدر پسر روح القدس، ‌سه تا در عین یکی، ‌حالا بعضی هایشان می‌‌گویند ما همین حرف عرفا را می‌‌زنیم که قائل به وحدت وجود است، خب اگر این‌طور است اختصاص ندارد به عیسی و مریم، نعوذ بالله خدا با فرعون متحد است، ‌با فرعون و نمرود و شمر، ‌وحدت وجود است، ‌اختصاص ندارد به عیسی بن مریم. بهرحال عبادت که می‌‌گفت ما قلت لهم الا ما امرتنی به ان اعبدوا الله ربی و ربکم یا در قرآن می‌‌گوید این‌ها عبادت می‌‌کنند عیسی بن مریم را، این عبادت یک نوع اعتقاد به ربوبیت این‌ها بود یعنی استقلال‌مّایی پیدا کردند این‌ها در مقابل خدا، حالا خدا به آن‌ها این استقلال را دادند بالاخره مستقل شدند، جاهلیت هم مشرکین این‌جور فکر می‌‌کردند که فرشته باران دیگر مستقل است، او تصمیم می‌‌گیرد باران نازل کند و لذا او رب است و این بت نماد فرشته باران پرستش می‌‌شود تا باران نازل کند. بعد هم که می‌‌ترسند مثل مشهد سیل بیاید آن فرشته‌ای که فرشته عذاب سیل است او را عبادت می‌‌کنند که بلکه از سخط او در امان باشند، معتقدند او تصرف می‌‌کند در خلق، فرشته عذاب فرشته رحمت، خدا کناری نشسته در این کارهای جزئی دخالت نمی‌کند، واگذار کرده به این فرشته‌ها، ولذا عبادت می‌‌کردند این‌ها را به عنوان این‌که این‌ها ربوبیت دارند، أارباب متفرقون خیر‌ام الله الواحد القهار، این‌ها معتقد بودند این‌ها ارباب هستند، رب‌های منطقه ای!! خدا رب الارباب است، این مشکل داشت، اما حالا تقدیس چه اشکالی دارد، اگر دلیل بر منع نداشتیم چه مشکلی دارد، سجود تعظیمی، رکوع تعظیمی، دلیل تعبدا می‌‌گوید سجود لغیر الله حرام است و ما ملتزم می‌‌شویم. استثناء هم دارد، ‌سجود لآدم در آن زمان جایز بود. مگر در تاریخ ننوشتند در زمان حضرت یعقوب هم گفتند دو تا خواهر را گرفته بود با هم، ‌حالا شاید آن زمان جمع بین الاختین جایز بوده، این‌جور می‌‌گویند در تاریخ، حالا او که جایز بوده شاید سجود لغیر الله هم در حد یوسف جایز بوده. فخروا له سجدا قال یا ابت هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقا.

[سؤال: ... جواب:] لازم است حضرت یعقوب امر بکند؟ این کار را انجام داد حضرت یعقوب. کی گفت باید امر باشد؟ من می‌‌گویم آن زمان جایز بود سجود برای یوسف، در اسلام حرام است. ... کدام امر؟ فخروا له سجدا. شاید در مقابل بزرگان عادت داشتند سجده بکنند آن فرزندان یعقوب، خود حضرت یعقوب هم که شأنش اجل است اما یوسف را که دید... من گفتم سجود تعظیمی در اسلام حرام است شاید در زمان‌های گذشته مثل جمع بین الاختین مثل ازدواج با خواهر که جایز بود این هم جایز بوده، من کی گفتم امر داشته؟

## سجود بر عتبه

اما راجع به سجود بر عتبه، صاحب عروه می‌‌گوید فما یفعله سواد الشیعة من السجود علی العتبة مشکل جدا.

درست است اگر واقعا این‌ها سجود بکنند بر امام جایز نیست. حالا بعضی‌ها دیدم در تعلیقه عروه نوشتند سجده شکر هم اگر بخواهند بکنند چون ظاهرش این است که دارند سجود بر امام می‌‌کنند این هم مشکل است. ولی لولا عنوان ثانوی چه اشکال دارد، می‌‌رسد آنجا سجده شکر به‌جا می‌‌آورد بعد از مدت‌ها توفیق پیدا کردم بیایم زیارت ابی‌عبدالله بیایم زیارت علی بن ابی‌طالب سلام الله علیه، مشکلش چیست، سجود شکر می‌‌کند. بله عنوان ثانوی که وهابی‌ها که بگویند این‌ها بت‌پرست هستند مشرک هستند حالا اگر عنوان ثانوی مترتب بشود بحث دیگری است و الا چه اشکالی دارد حالا و لو یکی فکر می‌‌کند ما سجود می‌‌کنیم لغیر الله، اما ما که قطعا قصد سجود لغیر الله نداشتیم، سجود شکری بود به داعی این‌که خدا را شکر می‌‌کنیم به این نعمت عظما.

## تقبیل عتبه

و اما تقبیل، صاحب عروه گفته درست هم هست تقبیل چه اشکالی دارد؟ و لو مستلزم انحنای کامل است اما من قصد ندارم با این انحنایم تعظیم کنم، سجود عنوان قصدی است مثل این‌که آدم می‌‌خواهد یک زمین مقدسی است خاک پاک کربلا است تقبیل کند خب تقبیل زمین مستلزم انحنای کامل است اما قصد تعظیم با انحنایش ندارد قصد تعظیم دارد با تقبیل، این اصلا سجود محقق نمی‌شود چون سجود عنوان قصدی است یعنی سجود به داعی تعظیم بسجوده، این شخص همچون قصدی ندارد. و لذا این هم که بعضی‌ها همین را هم در تعلیقه‌شان گفتند احتیاط واجب ترکش است الاحوط ان لم یکن اقوی ترکه، ‌نه، وجهی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] با همان انحنا قصد تعظیم می‌‌کند نه با تقبیل، این آقا با تقبیل قصد تعظیم دارد. مثل این‌که شما یک قرآنی است روی زمین، خم می‌‌شوی قرآن را می‌‌بوسی این با انحنایت قصد تعظیم داری؟ نه، ‌با آن تقبیلت منتها آن انحنا مقدمه تقبیل این قرآن روی زمین است یا تقبیل آن عتبه‌ای است که یعنی درگاه.

## تایید فرمایش محقق حائری در عدم اختصاص حرمت سجود لغیر الله بر وضع الجبهة

اما فرمایش آقای حائری انصافا فرمایش خوبی است. فرمودند سجود محرم اختصاص به وضع الجبهة علی الارض ندارد. همین که این آقا چانه‌اش را روی زمین بگذارد، گونه‌اش را روی زمین بگذارد یا من فکر می‌‌کنم نزدیک بکند خودش را روی زمین، ‌عرف عام می‌‌گوید سجود لغیر الله، سجود مأموربه متقوم است به وضع الجبهة علی الارض، آن سجود نماز، سجود تلاوت، ارتکاز متشرعه آن سجود را متقوم می‌‌داند به وضع الجبهة علی الارض اما سجود محرم بعضی از بودایی‌ها هستند سجودشان، هند تایلند چین ژاپن، این‌ها این‌جور نیست که پیشانی‌شان را یا صورت‌شان را روی زمین بگذارند بلکه خم می‌‌شوند نزدیک می‌‌شوند آنقدر نزدیک می‌‌شوند دیگر مردم به این‌ها راکع نمی‌گویند، حالا ممکن است در عرف متشرعی رکوع جلوسی صادق باشد اما مردم در دنیا به این‌ها راکع نمی‌گویند نمی‌گویند خم شده، می‌‌گویند به زمین افتاده، به زمین افتادن لازم نیست وصل بکند صورتش را به زمین و لذا الاحوط ان لم یکن اقوی اینجا جایش است که حرام است همین مقدار از سجود لغیر الله.

از این بحث بگذریم وارد بحث تشهد بشویم.

[سؤال: ... جواب:] اصلا سجود این‌ها همین است. با آن انحنایشان قصد تعظیم می‌‌کنند در مقابل مجسمه بودا. ... هیئت منحنی، نمی‌گویم خم شدن، ‌آن هیئت منحنی‌اش را ایجاد می‌‌کند با این انحنایش نه با تقبیلش، کسی که عتبه را می‌‌بوسد درگاه حرم مقدس را می‌‌بوسد او با تقبیلش دارد تعظیم می‌‌کند. حالا شما از بودا خبر دارید من خبر ندارم.

# تشهد

مرحوم آقای حکیم در مستمسک فرموده است که اصلا وجوب تشهد دلیلی غیر از تسالم اصحاب ندارد. النصوص الواردة فی التشهد غیر وافیة بوجوبه لعدم ورودها فی مقام التشریع بل فی مورد آخر من نسیان او تقیة او شک فی عدد الرکعات او غیر ذلک مما یوهم دلالته علی الوجوب و ان کانت لا تخلو من ایماء الیه.

اصل این‌که این مطلب مورد تسالم فقهای امامیه است شکی نیست، در جواهر می‌‌گوید بلاخلاف اجده بل الاجماع بقسمیه علیه بل المحکی من الاجماع بقسمیه علیه متواتر او فی اعلی درجات الاستفاضة. در مستند مرحوم نراقی می‌‌گوید هو واجب عندنا بل الضرورة من مذهبنا. صدوق در امالی هم می‌‌گوید من دین الامامیة. ولی عامه اختلاف دارند، وجوب تشهد اول را بسیاری از این‌ها منکر هستند، ابوحنیفه وجوب تشهد اخیر را منکر است، بعضی‌ها وجوب هر دو تشهد را منکر هستند، وقتی حرف بی‌دلیل بزنی هر چیزی می‌‌شود گفت، اما شیعه متفقند بر وجوب تشهد در رکعت دوم و رکعت اخیره.

اما همان‌طور که آقای خوئی هم دارند چرا ما بگوییم دلیل روایی روشنی نداریم؟ نه، دارد:

وسائل جلد 6 صفحه 406 صحیحه حلبی: عن ابی‌عبدالله علیه السلام اذا قمت فی الرکعتین فلم تتشهد فیها فذکرت ذلک فی الرکعة الثالثة قبل ان ترکع فاجلس و تشهد و قم و اتم صلاتک. درست است این در مورد نسیان است ولی مطلق است دیگر، چرا اطلاقش اقتضای وجوب مطلق تشهد را در رکعت دوم نکند؟

یا وسائل جلد 6 صفحه 397 صحیحه فضلاء: عن الفضیل و زرارة و محمد بن مسلم عن ابی‌جعفر علیه السلام اذا فرغ من الشهادتین فقد مضت صلاته فان کان مستعجلا فی امر یخاف ان یفوته فسلم و انصرف اجزأه، تشهد را بگوید حالا اگر مستعجل بود دیگر مستحبات تشهد را لازم نیست بگوید، سلام بدهد و از نماز خارج بشود.

باز وسائل جلد 6 صفحه 424: صحیحه حلبی: اذ التفتّ فی صلاة مکتوبة من غیر فراغ فاعد الصلاة، اگر انحراف از قبله پیدا کردی انحراف فاحش نمازت را اعاده کن، و ان کنت قد تشهدت فلا تعد، اما اگر تشهد را خواندی بعد انحراف فاحش پیدا کنی از قبله و لو قبل از سلام چون سهوا انحراف از قبله پیدا کردی نمازت مشکل ندارد.

و لذا اطلاق این روایات خوب است.

اما مشکل وجود روایاتی است که ظاهرش عدم وجوب تشهد است. فقیهی در شیعه قائل نشده اما باید این روایات را بررسی کرد. اولین روایت را بخوانم، ‌صحیحه زراره: الرجل یحدث بعد ان یرفع رأسه من السجدة الاخیرة و قبل ان یتشهد قال ینصرف فیتوضأ فان شاء ‌رجع الی المسجد و ان شاء ففی بیته فیتشهد ثم یسلم و ان کان الحدث بعد الشهادتین فقد مضت صلاته. این‌ها بعضی‌ها گفتند معنایش این است که پس تشهد واجب نیست دیگر چون اگر تشهد واجب بود هنوز وسط نماز هستی، احداث حدث وسط نماز شده، باید نمازت باطل بشود.

امام قدس سره در کتاب الخلل فی الصلاة آمدند به جنگ این حرف، گفتند اصلا ما تشهد را واجب می‌‌دانیم اما این روایت مطابق با قاعده است. بعد از سجده دوم رکعت اخیره فرائض نماز تمام شده آقا، السنة لاتنقض الفریضة، سهوا احداث حدث کردی یا حالا اضطرارا هم آقای سیستانی ملحق کرده، فدای سرت، شرمنده نباش، نمازت صحیح است چون اخلالت به تشهد است، ‌التشهد سنة، اخلالت به سلام است، سلام هم سنت است. نگاه کنید کتاب الخلل فی الصلاة صفحه 131. آقای سیستانی هم با یک الاحوط تایید کرده امام را می‌‌گوید من جرأت ندارم فتوا بدهم ولی در بحث استدلالی من هم مثل شما نظرم این این است که این روایت مقتضای قاعده است. ما گفتیم آقای سیستانی باید بگویند اگر داخل سجده اخیره بشود و لو هنوز تمام نشده، مقتضای نظر ایشان این است که السنة لاتنقض الفریضة.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا پس‌فردا.

و الحمد لله رب العالمین.